



در ادامه:

شایستگی های علمی و نظامی در کنار توانایی های ارزشی و مکتبی، از شهید صیاد شخصیت ممتازی را ساخته است که دوست و دشمن به برجستگی وی معترفند. سردار ایزدی به عنوان یکی از همزمان شهید که به خوبی با سلوک و رفتار وی آشنائی دارد، در این گفت و گو از نقش تعیین کننده وی در عرصه های گوناگون سخن رانده است.

۳

« جلوه هایی از سلوک اخلاقی شهید صیاد » در گفت و شنود
شاهد یاران با سردار سرتیپ پاسدار مصطفی ایزدی

جز خدمتگزاری هدفی نداشت...

ارتش های سراسر جهان تفاوت دارند. اینها الگوشان فرهنگ انقلاب اسلامی است که واقعاً اثرات ارزشمندی دارد. ایشان هم در هر وضعیتی که قرار می گرفت، پیوسته به دنبال خدمت و انجام وظیفه بود، به همین دلیل وقتی هم که توسط بنی صدر کنار گذاشته شد، بلافاصله به سپاه رفت و منشاء اثرات درخشانی شد. در مقاطع دیگر هم همین شیوه را داشت، از جمله در عملیات مرصاد که از نظر رسمی مسئولیت خاصی نداشت، ولی به خاطر احساس مسئولیتی که داشت بلافاصله از تهران به طرف منطقه حرکت کرد و با نوعی فرماندهی، تمام امکانات هوانیروز را بسیج کرد و نیروها را به خط مقدم برد و توسط سه بالگرد، عقبه دشمن و ضد انقلاب را شناسائی کرد. در آن عملیات یکی از بالگردها سقوط کرد و دو بالگرد دیگر رفتند و نیروها را در تنگه باتاق مستقر کردند تا عقبه دشمن را کنترل کنند و نیروهای بعدی به وسیله بالگرد دیگر وارد جنگ با منافقین شدند. منظور اینکه ایشان همان طور که در دوران دفاع مقدس به عنوان فرمانده نیروی زمینی احساس تکلیف می کرد، در دوره ای هم که مسئولیت رسمی نداشت و کشور با خطر روبرو بود با همان احساس وارد عرصه کارزار شد و در عملیات مرصاد تأثیری به یادماندنی را از خود به جا گذاشت.

از ویژگی های اخلاقی ایشان نکاتی را بیان کنید.
ایشان در موقعیت های مختلف سعی می کرد مثل یک بسیجی در صحنه باشد و انجام وظیفه کند. در دستنوشته های ایشان مکرراً آمده که از اینکه امام به ایشان اعتماد کردند، بسیار شادمان بود. صیاد واقعاً انسان بسیار والایی بود. امام راجع به ایشان فرمودند که صیاد از هیچ خدمتی برای کشور خودداری نکرد. نگاه امام به ایشان این گونه بود. در ملاقاتی که با حضرت امام داشتیم، ایشان خطاب به جمع فرماندهان سپاه و ارتش فرمودند: «من میخواهم شما باهم باشید» و این شهید بزرگوار برای امتثال این فرمان حقیقتاً تلاش فراوان کرد. ایشان از سال های قبل از انقلاب در اصفهان فعالیت هایی داشت که کاملاً در مسیر هدایت و خط نروانی حضرت امام بود. بعد که انقلاب پیروز شد، پیوسته مطیع امر ولایت و در همه عرصه ها در خط مقدم بود. در وقایع کردستان، جزو اولین افرادی بود که در آنجا حضور یافت. در تمام

می گشتند و رزمنده ها را سوار می کردند. این ابتکار از ایشان بود که شخصاً در صحنه حضور داشت و باعث شد عملیات والفجر ۲ را به خوبی انجام بدهیم. یاد در عملیات والفجر ۴ که واقعاً حضور ملموسی در صحنه داشت و طرح های ارزشمندی را مطرح کرد. عملیات والفجر ۴ در منطقه وسیعی که از مرزبان شروع می شد و در ادامه به بانه و منطقه آلام سردشت می رسید و حدود ۸۰۰ کیلومتر را شامل می شد، انجام شد. ایشان هم در کردستان و هم در جنوب، در قرارگاه های مشترک سپاه و ارتش، آن ترکیب مقدس را محقق ساخت و با انعطاف شگفت آورش، تعامل بسیار مؤثری را میان نیروهای ارتش، سپاه و بسیج برقرار کرد و باید گفت که این از یادگارهای شهید بزرگوار است. با ابتکارات ایشان، ارتش در جایی مستقر می شد و استحکامات را ایجاد می کرد، سپاه و

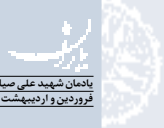
ایشان هم در کردستان و هم در جنوب، در قرارگاه های مشترک سپاه و ارتش، آن ترکیب مقدس را محقق ساخت و با انعطاف شگفت آورش، تعامل بسیار مؤثری را میان نیروهای ارتش، سپاه و بسیج برقرار کرد و باید گفت که این از یادگارهای شهید بزرگوار است.

بسیج در مراحل مختلف به عنوان نیروهای تحمل کننده وارد می شدند و این مجموعه با کاری که نیروی انتظامی برای ایجاد مقررات و انتظامات انجام می داد، تکمیل می شد. یادم هست که شهید صیاد با دستور بنی صدر، مدتی از ارتش دور بود، اما باز مسئولیت و تعهد خود را از یاد نبرد و در سپاه مشغول خدمت شد. ایشان حتی در زمانی که مجروح بود و با عصا راه می رفت، باز در جبهه حضور داشت. اساساً فرماندهان و نیروهای رزمی در انقلاب اسلامی با هم‌ریدف های خود در

شروع آشنائی شما با شهید صیاد شیرازی چگونه و از کجا آغاز شد؟

ما در منطقه کردستان وضعیت ویژه ای داشتیم و یکی از زیباترین صحنه های زندگی بنده در این دوران رقم خورد که در جمع عزیزان ارتشی و سپاه و نیروی انتظامی بودیم. انصافاً تأثیر گذارترین فرد در این جمع، شهید صیاد بود. جمله ای که از ایشان همیشه در ذهنم هست این است که: «جمع نیروهای ارتشی و سپاهی و بسیجی، ترکیبی مقدس است». ابتدا گفته می شد: «ارتشی و سپاهی، دولشکر الهی». با پیشنهاد ما و همت ایشان بود که این شعار تبدیل به یک لشکر الهی شد. این شهید بزرگوار در میان مجموعه مسئولین و فرماندهان لشکری و کشوری موقعیت ممتازی داشت و وجودش، نقطه قوتی بود و شرایط بهتری را برای انجام مأموریت برای همه فراهم می ساخت. با حضور ایشان، در مراحل مختلف شاهد پیروزی و عملکرد برجسته رزمندگان اسلام بودیم. آنها توانستند با این ترکیب مقدس، منطقه غرب و شمال غرب کشور را از لوٹ وجود ضد انقلاب پاک کنند و در دفاع مقدس به پیروزی های چشمگیری دست یابند. از آن دوران خاطراتی را نقل کنید.

در دوره دولت موقت، فترتی در وضعیت پاکسازی کردستان از لوٹ وجود ضد انقلاب وجود داشت. شهید صیاد از همان ابتدا در منطقه حضور و در نقاط مختلف نقشی برجسته داشت. در مرحله بعدی، یعنی پاکسازی کامیاران و سنندج، ایشان یکی از ستاره های برجسته این حرکت بود. بعد از ماجرای کردستان و در دفاع مقدس، در سمت فرمانده نیروی زمینی ارتش، در واقع محور جنگ بود، با این همه مثل یک بسیجی برخورد می کرد و پیوسته برای حضور در تمام صحنه ها آماده بود. خاطره حضور مفید و پربرکت ایشان در منطقه عملیاتی والفجر ۲ از یاد کسی نمی رود. ایشان با ایجاد هماهنگی میان نیروهای سپاه و ارتش، سخت ترین عملیات ها را به خوبی جلو می برد. من یادم هست که زیر آتش دشمن بودیم و هواپیماهای دشمن مرتباً در منطقه پرواز می کردند. ایشان با درایت و شجاعتی که داشت، امکانات هوانیروز را بسیج کرد. صحنه بسیار دیدنی ای بود. بالگردها باید زود عبور می کردند تا مواجه با بمباران نشوند و در حالی که روشن بودند،



ایشان در هر وضعیتی که قرار می‌گرفت، پیوسته به دنبال خدمت و انجام وظیفه بود، به همین دلیل وقتی هم که توسط بنی‌صدر کنار گذاشته شد، بلافاصله به سپاه رفت و منشاء اثرات درخشانی شد. در عملیات مرصاد هم که از نظر رسمی مسئولیت خاصی نداشت، به خاطر احساس مسئولیتی که داشت، به طرف منطقه حرکت کرد و با نوعی فرماندهی معنوی، تمام امکانات هوانیروز را بسیج کرد.

یک انقلاب، باید انسان‌های دست پرورده آن را دید. ما با معرفی این افراد، در واقع انقلاب و مکتبمان را معرفی می‌کنیم. در ارتش نیز واقعاً الگوهای برجسته‌ای چون شهدای بزرگوار سپهبد صیاد شیرازی، سرلشکر شهید بابایی، شهید نامجو و امثالهم را داریم. در ارتش انقلاب اسلامی انسان‌های بسیار والایی ترتیب شدند که تا لحظه شهادت در تمامی عرصه‌ها حضور داشتند و سلوک آنان نشانه مکتبی بودنشان بود. یادم هست که حتی در شرایط سخت جبهه‌ها که آتش دشمن واقعاً سنگین بود، شهید صیاد مقید بود که همیشه با وضو باشد. ایشان متعهد به نماز شب بود و هر وقت وضو می‌گرفت، دو رکعت نماز می‌خواند. تمام جلسات را با یاد خدا و دعای ظهور حضرت، آغاز می‌کرد و به پایان می‌رساند. واقعاً انسان مخلصی بود. احساس من این بود که هر کاری که می‌کند برای رضای خداست. بسیار خاکی و مردمی بود و نمی‌شد او را از افراد عادی تشخیص داد. بسیار شجاع بود. من در جاهای مختلف در خدمت ایشان بودم و به عینه

متأفقین همیشه خوبان رازده‌اند. ایشان از وقتی که خودش را شناخت، با تمام وجود در خدمت انقلاب بود و این در خدمت بودن در مقاطع حساس، یعنی سخت‌ترین برهه‌هایی بود که انقلاب به سربازان صدیق نیاز داشت. برای ایشان ابدأ نوع مسئولیت‌ها مهم نبودند و فقط به فکر انجام تکلیف بود.



نقش ایشان در دوران نامانی کشور در آزادسازی کردستان، فراموش نشدنی است. ایشان در صحنه‌های مختلف دفاع مقدس و در عملیات‌های بزرگ و موفق نقش تعیین‌کننده داشت و از نام ایشان کاملاً با عظمت یاد می‌شود. در هر جایی که احساس می‌کرد که نظام مورد حمله قرار گرفته، سینه خود را سپر می‌کرد و بدبهبی است که منافقین چنین فردی را مورد هدف قرار می‌دهند. وی کسی است که برای نظام جمهوری اسلامی، بارها تا مرز شهادت پیش رفت و به کرات مجروح شد. من در بعضی از عملیات‌ها توفیق این را داشتم که در خدمت ایشان باشم. ایشان حتی در سخت‌ترین شرایط هم در خط مقدم حضور پیدا می‌کرد و پا به پای سایر رزمندگان، سختی و گرمای هوا و آتش دشمن را تحمل می‌کرد. این‌طور نبود که در رده‌های عقب بماند. بدبهبی است که دشمن، چنین شخصیت‌های مخلصی را نشان می‌دهد. همچنان که پیش از آن بزرگواران دیگری را به شهادت رساند. منافقین ماهیتاً به

مشاهده می‌کردم که ترس برای ایشان اصلاً معنا ندارد. در همه امور بسیار نظم داشت و حتی در جبهه‌ها کاملاً مرتب و منظم لباس می‌پوشید. یادم هست برای این که اتوی لباسش به هم نخورد، لباسش را در می‌آورد و نماز می‌خواند و دوباره لباس را می‌پوشید. برخوردش با همه، بسیار متواضعانه و مؤدبانه بود. در شرایط سخت، واقعاً مثل دژ، استوار و محکم و بسیار صبور بود و مشکلات ابدأ در ایشان تزلزلی ایجاد نمی‌کرد. در همه امور پیوسته به خدا توکل داشت و چنین انسانی بدبهبی است که شایسته رفیع شهادت است و او نیز به پای سر به لقای حضرت دوست شتافت. ■

گونه‌ای بودند که به مردم کوچک و بازار هم رحم نمی‌کردند، اما به لطف خدا و تدابیر حضرت امام و سپس مقام معظم رهبری از همه تهدیدها عبور کردیم و باید از تهدیدهای دیگر نیز عبور کنیم. من فکر می‌کنم دلیلی که این شهید بزرگوار را به شهادت رساندند این است که ایشان یکی از مخلص‌ترین و ممتازترین شخصیت‌های نیروهای مسلح بود. آنها خواستند که به این وسیله در نیروهای مسلح خلأ ایجاد کنند. هر مکتبی انسان‌های طراز خود را می‌سازد و شهید صیاد پرورده مکتب اسلام و آراسته به سجایای اخلاقی بی‌شماری چون ولایت‌مداری، فروتنی، تعبد، اخلاص و... بود. برای شناخت

مقاطعی که در کردستان و جبهه‌های جنگ در خدمت ایشان بودم، مشاهده می‌کردم که با چه شرف زائدالوصفی از امام یاد می‌کرد و نهایت تلاش را می‌کرد که اوامر ایشان را دقیق و کامل انجام دهد. بسیاری بودند که هدفشان رهائی کشور ما از اشغال دشمن بود، اما هدف اولیه و مهم ایشان امتثال امر حضرت امام بود و این نکته را پیوسته در صحبت‌ها و عملیات‌ها و جلسات مطرح می‌کرد. من همیشه این ارتباط معنوی با امام و پس از رحلت ایشان با مقام معظم رهبری را در ایشان می‌دیدم. بر خورد ایشان با مسئولیت ستاد بازرسی کل کشور با توجه به سوابق و مسئولیت‌های درخشانی که در گذشته داشت و تلاش بسیاری که در این عرصه کرد، واقعاً عبرت‌آموز و الگویی بارز خدمت صادقانه و مومنانه و همگی حاکی از آن است که در نگاه عارفانه ایشان تنها نکته مهم، اطاعت از ولایت و اشتیاق به خدمت بود. یادم هست که ایشان هنگامی که درجه سرلشگری را از مقام معظم رهبری گرفت، می‌گفت تنها چیزی که مایه خوشحالی و مباهات من است، اطاعت از اوامر رهبری است. رابطه ایشان و آقا بسیار نزدیک و صمیمی بود و ملاحظه کردید که مقام معظم رهبری پس از شهادت ایشان، شخصاً آمدند و در مراسم ایشان حضور پیدا کردند و در ستاد کل به تابتو ایشان بوسه زدند و فرمودند که صیاد سرباز صادق و فداکار دین و قرآن و یک نظامی مؤمن و پرهیزکار بود.

واکنش شهید صیاد نسبت به پذیرش قطعنامه چه بود؟
مقطع پذیرش قطعنامه، یکی از نقاط حساس تاریخ معاصر ایران و از لحاظ نظامی، مقطع بسیار مهمی بود. بعد از پذیرش قطعنامه ما با یورش سراسری دشمن و منافقین در محورهای جنوب و غرب کشور مواجه شدیم، به طوری که حقیقتاً مشکلات جدی برای نظام پیش آوردند. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره کردم، ایشان در این مقطع هم با کمال هوشیاری و با احساس تعهد بسیار بالا وارد میدان شد. در پذیرش قطعنامه هم از آنجا که ایشان مطیع محض امر امام بود، بدبهبی است که چیزی جز امتثال اوامر ایشان را در نظر نداشت. ما چه قبل از این برهه و چه پس از آن، حوادث بسیار دشواری را از سر گذرانیم. ایشان در تمام مقاطع بسیار متوکل و صبور و در بحرانی‌ترین مواقع مثل بنیان مرصوص بود. من در عملیات والفجر ۹ در خدمت ایشان بودم. در مناطق شرق، پیشروی بسیار خوبی داشتیم. در این عملیات، نیروی زمینی سپاه پیشروی کرد و قرار بود ارتش بیاید و مناطق را تحویل بگیرد. کار انجام شد، اما بر اثر فشار ارتش عراق و مسائل دیگر، شرایط بسیار دشوار و خطیری برای ایشان پیش آمد، ولی ایشان همچون کوهی استوار در صحنه بود.

پس از جنگ به چه شکل به خدمتگزاران ادامه دادند؟
روحیه ایشان واقعاً با دوره جنگ فرقی نکرده بود و برای انجام وظیفه، آرام و قرار نداشت. کاری که ایشان در معاونت بازرسی انجام داد، یک کار به یادماندنی است. ایشان همچنان اراده محکم، اخلاص، جدیت و صبوری خود را حفظ کرد. مولای متقیان می‌فرمایند: «همانا جهاد دری است از درهای بهشت». ایشان این در را با موفقیت تمام برای خود باز کرد و توانست در جهاد اکبر هم موفق شود. ایشان پیوسته با بزرگانی چون آیت‌الله بهاء‌الدینی ارتباط داشت و لذا از لحاظ روحی و معنوی هم رشد کرد. در واقع ایشان در جهاد اکبر که مبارزه بانفس و بسیار دشوارتر از سایر عرصه‌هاست، گوی سبقت را از دیگران ربود. به اعتقاد من ایشان به مرحله‌ای رسیده بود که حضرت دوست ایشان را به سوی خود فرا خواند و در واقع اجر خود را گرفت و به درجه رفیع شهادت نائل شد. به نظر شما با اینکه سال‌ها از جنگ می‌گذشت، منافقین چرا ایشان را ترور کردند؟